مجلهٔ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت
شمارهٔ پیاپی ۷۰، بهار و تابستان، سال۱۴۰۲
Journal of research on Issues of Education
مقاله علمی پژوهشی
http://isoedmag.ir
Research Article

عنوان: تحلیل شرایط اجتماعی پرورش جوانان نسبت به رفتار مبتنی بر معیار دوگانه

وحید نقدی دورباطی*[۱]

چکیده

این مقاله در جهت کشف و تحلیل شرایط تقویت تمایل هنجاری جوانان نسبت به معیار دوگانه طراحی شده است. رویکرد اصلی در این مقاله دانشِ محتوای آموزش (PCK) است که در جوف نظریه تلفیقی و چندبُعدی نظم اجتماعی قرار دارد. روش انجام تحقیق، بنا به امکانات و ماهیت تحقیق، روش میدانیِ تلفیقی می‌باشد و عمده‌ی گزارش تحقیق مبتنی بر نتایجِ پیمایش است. همچنین، نمونه‌ی تحقیق، شامل ۵۹۹ جوان در سطح استان تهران است. نتایجِ تحلیل رگرسیونی چندگامه با سه آرایش نسبتاً متفاوت، چگونگی تأیید فرضیه‌های تحقیق را نشان می‌دهد. یافته‌های کیفی و کمی تحقیق، به‌طور همگرا مؤید یکدیگرند و آشکار می‌سازد که تمایلات هنجاری عام‌گرا مقوم انسجام شخصیت جوانان است. همچنین، انواعِ متفاوتی از تمایل به هنجار صداقت، اثر متفاوت بر معیار دوگانه پاسخگویان دارد. اما، مقدار ثابت مدل ریاضی، نشان می‌دهد که تمایل پاسخگویان نسبت به معیار دوگانه فی‌نفسه بسیار کمتر از حد معمول است؛ ولی انسجام شخصیت آنان در نظام تعلیم و تربیت دچار آسیب شده است.

اطلاعات مربوط به مقاله

کلید واژگان
معیار دوگانه، هنجار اخلاقی، تمایل هنجاری عام‌گرا، هنجار صداقت، هنجار انصاف

[۱]. استادیار دانشگاه فرهنگیان استان تهران، تهران، ایران.va.naghdi@yahoo.com

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

مقدمه و طرح مسأله

معیار دوگانه[1]، به‌مثابه «برنامه کاربردی» یا «کارافزار»[2] حاوی مجموعه‌های مختلفی از اصول است و برای موقعیت‌هایی که در اصل یکسان هستند؛ و اغلب برای توصیف مزایایی که به یک طرف نسبت به طرف دیگر داده می شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد (کالینزهارپر، ۲۰۱۹). یک استاندارد مضاعف وقتی بروز می‌کند که دو یا چند نفر، شرایط یا رویداد، با اینکه شایسته است به یک شیوه مورد برخورد بگیرند، به‌شکل متفاوت با آن‌ها برخورد شود. به قول آیشلر، یک استاندارد مضاعف دلالت بر این دارد که دو چیز که یکسان هستند با استانداردهای مختلف سنجیده می‌شوند (ایچلِر، ۱۹۸۰: ۵).

معیار دوگانه هم یک عملگر صوری[3] است و هم یک دستورالعمل محتوایی؛ و مخلِّ زمینه‌های تعلیم و تربیت، به‌ویژه پرورش اخلاقی است. لذا، شرایط فعال‌شدن این کارافزار در کانون توجه آموزش علوم اجتماعی و در دیدگاه «دانش محتوای آموزشی» (PCK)[4] قرار می‌گیرد. معیار دوگانه، عمدتاً به دو شکل در برنامه‌ی تربیت رسمی اختلال ایجاد می‌کند. نخست، اگر عقلانیت به‌مثابه عمومی‌ترین ملاک تربیتی مدنظر قرار گیرد، معیار دوگانه صرفاً به‌عنوان یک سوی‌گیری فرهنگی، دستورالعملی است که برهم‌زننده‌ی سازگاری منطقی[5] است. از این دیدگاه، مفهوم مزبور تهدید کننده‌ی آموزش عقلانی است؛ و در معنای کانتی می‌تواند شأن اخلاقی، البته در وجه سلبی، نیز به‌خود بگیرد[6].

دوم، در صورتی‌که این دستورالعمل حامل محتوای باارزش باشد، که غالباً نیز چنین است، وجه اخلاقی به‌خود می‌گیرد و ملاک اخلاقیِ آن بر اساس باور نسبت به «درست» یا «حقانیت» خواهد بود. در چنین حالتی، عمومیت هنجارهای اخلاقی تضعیف شده و ملاک‌های خاص‌گرا رواج خواهد یافت. در چنین شرایطی، هنجارهای اخلاقی با ملاک‌های وفاداری نسبت به گروه خودی، مافوق، قبیله و امثال آن اجرا خواهد شد.

در حضور معیارهای مضاعف، به‌مثابه گرایش فرهنگی، تمهیدات لازم برای شکل‌گیری، پایداری، و ترویج دستورات حداقلی و عامِ اخلاقی[7] فراهم نمی‌شود. به عبارت دیگر، توصیه‌هایی که به‌شکل انتزاعی مطرح شده و بیشترین شعاع را شامل می‌شوند زمینه‌ی اجرا نخواهند داشت و دچار محدودیت عملکرد خواهند شد. در این محدودیت، شرایط توسعه و گسترش قواعد حمورابی میسر می‌گردد: قواعدی با رویکرد انضمامی و خاص‌گرا (کینگ و همکار، ۲۰۰۷؛ لوین، ۲۰۰۹؛ پاتس، ۲۰۰۴)؛ که عملاً برای هویت اجتماعی، همبستگی اجتماعی و تشکیل اجتماعِ جامعه‌ای[8] تهدیدی جدی محسوب می‌گردد (چلبی، ۱۳۷۵: ۴۷– ۴۱؛ آرُنسون، ۲۰۰۹: ۱۵۳–۱۷۸).

بنابراین، لازم است که در جوف محتوا و روش‌های تعلیم و تربیت، شرایط عدم بروز و تقویت معیار دوگانه در دستور کار قرار گیرد. این مقاله نیز در این جهت طراحی شده که شرایط تقویت معیار دوگانه مشخص شود و میزان اثرگذاری شرایط مزبور مورد سنجش قرار گیرد.

---

1. double standard
2. application
3. formal

۴. دانشِ مبتنی بر محتوای تعلیم و تربیت در ادبیات موجود، که در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز مورد تأکید قرار گرفته است، به‌صورت اختصاری با «PCK» شناخته می‌شود (PCK= Pedagogical Content Knowledge) (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۴: ۱۳).

5. logical consistency

۶. چلبی در مورد ویژگی‌های بازرِ نظریه کانت می‌گوید در دستگاه نظری کانت، شکل عمل اخلاقی همانند شکل عمل ریاضی است. بنیان هر دو نوع عمل، بر خرد (عقل) استوار است. بنابراین ویژگی‌های شکل عمل اخلاقی را باید در ویژگی‌های عقل ردیابی‌کرد. ویژگی‌های محوری عقل عبارت‌اند از: انسجام منطقی (consistency)، عامیّت یا شمولیت (universality)، و پیشینی (apriori) (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

7. morally general and minimalistic orders
8. societal community

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

ادبیات موضوع

طرح مفهوم «معیار دوگانه» به لحاظ قدمت به ویلیام گراهام سامنر و توجه او به روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی برمی‌گردد (شیفر، ۲۰۱۳). او اظهار می‌دارد که «یک گروه» مبتنی بر ارتباط با دیگر گروه‌ها، می‌تواند معنای خاصی برای اعضایش داشته باشد. به‌عنوان مثال، گاهی اوقات احساس وابستگیِ درون‌گروهی موجودیت هر گروه را تهدید می‌کند، به‌خصوص اگر این گروه به‌لحاظ فرهنگی یا نژادی متفاوت باشد. یک گروه می‌تواند به‌عنوان مجموعه‌ای تعریف شود که اعضا احساس کنند متعلق به آن هستند؛ این شامل همه کسانی می‌شود که به‌عنوان «ما» یا «برای ما» در نظر گرفته می‌شوند. وجود گروه به این معنی است که در خارج از آن، گروهی وجود دارد که به‌عنوان «آن‌ها» یا «برای آن‌ها» ادراک می‌شود؛ و اعضای گروهِ نخست احساس تعلق خاطری با آن‌ها نمی‌کنند.

سامنر در توصیف پیوندهای گروهی تأکید می‌کند که معمولاً اعضای گروه احساس تمایز و برتری می‌کنند، و خودشان را بهتر از افراد خارج از گروه می‌بینند. به‌دنبال این احساسات، [ممکن است] رفتارهایی برای گروه مناسب درنظر گرفته شود؛ و به‌طور همزمان همان رفتارها برای خارج از گروه غیر قابل قبول شناخته شود. این استاندارد مضاعف حس برتری را افزایش می‌دهد. مرتون نیز این فرایند را به‌عنوان تبدیل «فضایل گروهی»[1] به «خبث خارج از گروه»[2] توصیف کرده است (همان: ۱۰۸).

به‌طور مشخص‌تر، معیار دوگانه بکارگیریِ ناعادلانه‌ی مجموعه‌ی متفاوتی از اصول اخلاقی برای وضعیت‌های مشابه است. معیار دوگانه این مفهوم را متبادر می‌سازد که «معیارِ منفرد»، یعنی مجموعه‌ی منفردی از اصول که تمام وضعیت‌ها را در بر می‌گیرد، یک ایده‌آل بسیار مطلوب قلمداد می‌شود. این مقوله، حداقل از سال ۱۸۹۵، به‌طور ویژه در ادبیات موضوع قرار گرفته است. معیار دوگانه ممکن است از وضعیتی گرفته شود که در آن، بکارگیریِ ادراکات ویژه‌ای (یک لغت، عبارت، هنجار اجتماعی، یا قاعده)، توسط گروهی از مردم مُجاز شمرده شود؛ اما وقتی توسط دیگر گروه‌ها به‌کار می‌رود، غیرقابل قبول و تابو تلقی گردد (میردال، ۱۹۷۸: ۶۷– ۸۶؛ ساثرن، ۱۹۹۴).

در حالی‌که گروه‌های مختلف باید دارای حقوق برابر باشند، معیار دوگانه به‌مثابه یک نوع تعلیقِ متعصبانه و غیرمنصفانهٔ اخلاقی، علیه یک گروه خاص توصیف می‌شود. این معیارهای مضاعف، ناعادلانه تلقی می‌شوند زیرا آن‌ها از یک قاعده اخلاقی که از نظریه‌ی فلسفی و حقوقی استنتاج شده، تخطی می‌کنند: تمام گروه‌ها شایسته است که حتی قبل از اعمال قانون، موقعیت برابر داشته باشند. همچنین، معیار دوگانه اصل شناخته شده‌ی عدالت را به‌عنوان بی‌طرفی لغو می‌کند. اصل بی‌طرفی، مبتنی این است که معیارهای مشابه باید برای همه افراد جامعه بدون تمایزاتی هم‌چون طبقه اجتماعی، رتبه‌بندی، قومیت، مذهب، جهت‌گیری جنسیتی و غیره به‌کارگرفته شوند. معیار دوگانه، این اصل را با متوقف کردن گروهی از مردم مطابق معیارهای مختلف نقض می‌کند. متعاقباً، نوعی یأس و نا امیدی بسط خواهد یافت. در واقع، شیوع این عبارت که «زندگی منصفانه نیست» ممکن است به‌عنوان یک واکنش و به‌منظور تقلیلِ نگرانی‌ها در مورد معیارهای مضاعف به‌کار رفته است (میردال، ۱۹۷۸: ۶۷– ۸۶).

در چنین شرایطی، جهت‌گیری‌های متفاوتی مبتنی بر ویژگی‌های اسمی هم‌چون جنسیت، نژاد، قوم، مذهب؛ و حتی معلولان جسمی و ذهنی بروز می‌نماید؛ و ویژگی حق به جانب به‌خود می‌گیرد (پیِری، ۲۰۱۰؛ بونی، ۲۰۰۷؛ بورگاتا و همکاران، ۲۰۰۰b؛ سِیس، ۲۰۰۰). البته در ادبیات موضوع، تلازم جنسیت با معیار دوگانه چنان حجیم و قدیم است که گویی معیار دوگانه با جنسیت آغاز شده؛ و نه‌تنها هنوز نیز ادامه دارد، بلکه به اشکالی دیگر نیز پدیدار شده است.

نقشی که جنسیت در تعیین زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی مردم ایفا می‌کند مدتها است که مورد بحث بوده است. برخی بر این باورند که تفاوت در نحوه درک و برخورد زن و مرد تابعی از هنجارهای اجتماعی و زیست محیطی است؛ بنابراین نشانگر

[1]. in-group virtues
[2]. out-group vices

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

یک استاندارد مضاعف است. در واقع، یکی از موضوعاتی که اغلب مورد بحث قرار گرفته مربوط به این ادعا است که همواره در سطح جامعه یک استاندارد مضاعف در داوری رفتارهای جنسی زنان و مردان وجود دارد. تحقیقات نشان داده است که فعالیت‌های جنسی گاه به گاه برای مردان قابل قبول‌تر از زنان است (بوتلهو، ۲۰۱۷؛ بونی، ۲۰۰۷؛ بورگاتا و همکاران، ۲۰۰۰a: ۷۰۱– ۷۰۳).

معیار دوگانه مبتنی بر جنسیت حتی در محافل عمومی و شغلی نیز مشاهده می‌شود. این جهت‌گیری فرهنگی، گاهی نیز در قالب پوشش مذهبی بروز کرده است (واینر و همکار، ۲۰۱۱؛ کالان، ۲۰۰۸؛ ویکر، ۲۰۰۸: ۱۶۱). حتی وقتی علناً معیار دوگانه به‌شکل مکتوب و قانونی نفی می‌شود، در مصاحبه‌ها و ارزیابی‌ها به اجرا درمی‌آید (بایِرنت، ۲۰۰۹؛ ماک‌لئود، ۲۰۱۰).

برخی تحقیقات تصریح می‌کند که این سوگیری‌های فرهنگی از طریق زبان میان اعیان اجتماعی و فرهنگی شیوع می‌یابد. تحقیقات نشان می‌دهد که که زنان حدود ده برابر عباراتی حاکی از غبطه‌خوردگی نسبت به مردان به‌کار می‌برند. مصادیق این غبطه‌خوردن شامل تعدد شرکای جنسی، قوی‌تر شمردن، باهوش‌تر دانستن، و قابل اعتمادتر بودن مردان در بیشتر مشاغل است (وایتلی و همکار، ۲۰۰۹: ۹۶). در مقابل، برخی مفاهیم در قالب گفتار روزمره حاکی از معیار دوگانه در مورد جذابیت جنسی زنان میان‌سال نسبت به جوانترها؛ و پذیریش بیشتر زنان جوان نسبت به مردان مسن در امور اجتماعی است. مطابق یافته‌های این پژوهش‌ها، زنان در انجام وظایف جنسیتی و پرهیزکاری، سختگیرانه‌تر از مردان رفتار می‌کنند (وایتلی و همکار، ۲۰۰۹: ۵۰۲– ۵–۳؛ اِنگل، ۲۰۰۸؛ فاشی، ۱۹۹۶).

برخی نیز به وجه فرهنگی معیار دوگانه دقت می‌نمایند؛ و ریشه‌های آن‌را در مکالمات و ادبیات روزمره جستجو می‌کنند. آنان تأکید می‌کنند که کاربرد وجوه مختلف فرهنگی در محاوره روزانه نشان‌گر پذیرفته شدن آن مفاهیم است. استفاده از جملاتی نظیر «یک شوهر خوب، دارای خشم و غضب حساب‌شده‌ای است»، به وضوح آشکارکننده‌ی وجود و حضور معیار دوگانه اخلاقی در فرهنگ است. نتیجه‌ی چنین نگرشی، تبلور افرادی اخلاقی و حتی مذهبی است که به خودشان این اجازه را می‌دهند تا اموری را نسبت به زنان بسیار شنیع بدانند درصورتی‌که همان موارد را نسبت به مردان روا بدارند (کایت و همکار، ۲۰۱۶؛ باتلر، ۱۸۸۶).

این افکار اجتماعی و افراطی، انگیزه‌ی کوچکی برای فساد نیست. معیار دوگانه این باور فاجعه‌آمیز را تشویق می‌کند که مردان عمدتاً می‌توانند فاسد شوند و زنان را به سه گروه تقسیم نماید: ۱) زنانِ تحت حفاظت و دور از آلودگی، آنان که نه‌تنها خوب هستند، بلکه هرچند غیرممکن، هیچ‌چیز غیر از نیکی نمی‌دانند؛ ۲) دخترانی بیچاره و بیرحمانه فقیر که با پول خریداری می‌شوند؛ و ۳) همسرانی در یک فضای اجتماعیِ ظالمانه و محصور به‌نام خانه، موجبات شادمانی شوهران‌شان را فراهم می‌کنند (باتلر، ۱۸۸۶).

بوید[۱]، به تأسی از ژوزفین باتلر، اذعان می‌دارد بینش مبتنی بر معیار دوگانه به‌عنوان زمینه، در کنار دو کیفیت زن بودن و فقیر بودن نقش بسزایی در تأسیس و گسترش مراکز فحشا داشته است. او می‌گوید این مؤسسات در پناه استاندارد مضاعف، به‌عنوان یک نرم‌افزار فرهنگی، تلویحاً یک آسیب مضاعف را به‌وجود می‌آورد، که توجیه فرهنگی برای رفتار غیرپرهیزکارانه‌ی مردان فراهم کرده است. از دیدِ بوید، این ترکیبِ معیار دوگانه و مراکز فحشا، ارزیابیِ جامعه را نسبت به زنان و مردان به اشتباه می‌اندازد؛ و فرض می‌شود که مردان ضعیف‌تر هستند و نمی‌توان انتظار داشت که همان استانداردهای بالا را در پرهیزکاری جنسی حفظ کنند. متعاقباً زنانی که پشتوانه‌ی اقتصادی مناسبی ندارند می‌توانند با تن‌فروشی از این مردان ضعیف کسب درآمد نمایند. به این ترتیب، او تأکید می‌کند که فحشا نه‌تنها بهره‌برداری ظالمانه از فقرا است، بلکه یک پیامد غیرمنصفانه از معیار دوگانه نسبت به جنسیت محسوب می‌شود (بوید، ۱۹۸۲: ۷۸).

مطابق مطالعات دیگر، معیارهای مضاعف بین زن و مرد در رابطه با زندگی مشترک، بکارت، ازدواج و ازدواج مجدد، سوء استفاده جنسی، تعرض، آزار و اذیت، خشونت خانگی و مجرد بودن به‌طور بالقوه می‌تواند وجود داشته باشد (فاشی، ۱۹۹۶؛ فیشباین، ۲۰۰۲). این

۱. Boyd, 1982

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

تمایل فرهنگی، که عمدتاً در جوامع پدرسالار مشاهد شده، نه‌تنها جانبداری‌های مردانه را قبل از ازدواج روا می‌دارد، بلکه همین دوگانگی را بعد از ازدواج و حتی در دوران سالمندی نیز القا می‌کند (وایتلی و همکار، ۲۰۱۰؛ ثورنتون و همکاران، ۲۰۰۷: ۶۷–۱۷۸). یکی از نخستین رویکردهای ترکیبی، وجود یک استاندارد دوگانه مبتنی بر جنسیت سالمندان بوده است. این تبعیض، نه تنها زنان را در میان‌سالی سریعاً کنار می‌گذارد، بلکه منجر به تبعیض جنسیتیِ نیروی کار در سنین جوانی نیز می‌شود (کایت و همکار، ۲۰۱۶؛ ریتزر، ۲۰۰۷: ۱۸۴۲).

این گرایش فرهنگی که عدم سازگاری درونی را تثبیت می‌نماید (جاسیم و همکاران، ۲۰۱۶: ۳۶–۳۷)، اکنون در جوامعی که مدعی تمدن نوین هستند به‌مثابه عقب ماندگی و تحجر شناخته می‌شود. تکامل الگوهای رفتاری و فرهنگی تمایل به الگوهای رفتاری ساده و جذاب دارد. جذابیت الگوهای رفتاری به‌طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر انسجام آن‌ها با الگوهای مفهومی و گفتمان‌ها قرار می‌گیرند (مالمی، ۲۰۰۹؛ بوید، ۱۹۸۲). متعاقباً آن الگوهای رفتاری که با پارادایم‌های غالب و الگوهای ممتاز ناسازگاری دارند، در فرایند استدلال پدیدار می‌شوند. این روندِ استدلال اغلب جریان‌ساز بوده است. فمینیسم یکی از این جریان‌هایی است که به‌نوبه‌ی خود شکل افراطی نیز به‌خود گرفته است. گویی تمایل به معیار دوگانه در هر حال خود را تقویت کرده و موجبات تبعیض را فراهم کرده است. در این رابطه، ادعا می‌شود بعضی از ایدئولوژی‌های دولت رفاه مانند ایده کلیِ حمایت از محرومان و تمایل به تغییر و مبارزه با فساد، به سوء تفسیرهایی منجر شده که موجب آسیب رساندن به مردان یا زنان را فراهم کرده است (جاسیم و همکاران، ۲۰۱۶؛ براون، ۲۰۰۴). نمونه‌ای از چنین فسادی، تکامل مفهوم معیار دوگانهٔ معکوس است که به نفع زنان عمل می‌شود. این سوگیری، معتبرتر شناخته شده است؛ و استفاده گسترده و دائمی استانداردهای دوگانه را به نفع زنان مجاز می‌داند (ریجکن و همکار، ۲۰۱۴؛ مالمی، ۲۰۰۹). این تمایل معکوس، حتی در برخی سازمان‌های مذهبی و امور عام‌المنفعه‌ی آن‌ها نیز مشاهده می‌گردد (آسلِینر، ۲۰۰۲b: ۲۳۹–۲۴۲).

هرچند این جهت‌گیری‌ها در سطح فرد (به‌مثابه اتم‌های اجتماعی) بروز می‌کند؛ اما نمی‌توان از تأثیر آن در سطح کلان چشم‌پوشی کرد. جیمز راسل[۱]، به تأسی از محققان پیش از خود، با تأکید بر دو نوعِ تمایل فرهنگیِ معیار دوگانه، دو نوع متفاوت سیاست‌گذاری را تمیز داده است. او تصریح می‌کند که در اروپای غربی و امریکای امروزی دو نوع سرمایه‌داری و کسب درآمد ظاهر می‌شود. جوامع اروپایی دارای دولت‌های رفاه هستند که هزینه‌های مصرف کلیدی مثل سلامت، بازنشستگی، و نگهداری بچه را عمومی می‌کنند؛ درحالی‌که ایالات متحده در جهت کمینه‌کردنِ هزینه‌های عمومی کوشش می‌کند (راسل، ۱۰۱۴؛ هایِک، ۱۹۵۷).

برخی محققین معتقدند که تغییر در فلسفه سیاسی، تغییراتی در ظهور معیار دوگانه در جوامع غربی ایجاد کرده است. این تغییرات که در اوایل دهه ۱۹۸۰ در کشورهای سرمایه‌داری غربی اتفاق افتاده، اصول نئولیبرالی در حوزه سیاست اجتماعی و آموزشی را معرفی نموده است: دنیایی که از ۱۹۳۰ آزمایشگاه اجتماعی به‌شمار آمده است (بک و همکار، ۲۰۰۲؛ پیترز، ۱۹۹۶). به‌این ترتیب، گرایش‌های گوناگون سیاست‌های اجتماعی، شیوه‌های اجتماعی متفاوتی از زندگی را برای آینده جوامع غربی ایجاد کرده است (راسل، ۲۰۱۴).

سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر معیار دوگانه می‌تواند شامل شرایط خاصی شود، و آن زمانی است که دستیابی به پدیده‌ها، فرایندها یا رویدادهای یکسان در واکنش‌های بین‌المللی وابسته به ویژگی‌های منحصربه‌فرد روابط میان اقوام، گروه‌ها واحزابِ تصمیم‌گیرنده باشد. در چنین حالتی، یک کشور مورد حمایت و توجیه سیاسی واقع می‌شود و کشوری دیگر محکوم و مجازات می‌گردد. عبارت زیر که در سال ۱۹۷۵ توسط جرالد سیمور[۲] مورد استفاده قرار گرفته، به مثالِ بارزی از سیاست‌های مبتنی بر معیارهای دوگانه تبدیل شده است: "یک تروریست مبارزی است برای آزادی انسان دیگر" (ساتیش، ۲۰۰۶: ۱۷). مک‌لین[۳]، تأکید می‌کند که حتی کمک‌های بین‌المللی و

۱..James W. Russell
۲. Gerald Seymour
۳. Ruth Macklin

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

انسان‌دوستانه نیز از معیار دوگانه در امان نبوده‌اند. او با ارائه‌ی اسناد و مدارک تصریح می‌کند که توسعه و ترویج سلامت و لوازم پزشکی از جانب سازمان‌های بین‌المللی مبتنی بر الگوی معیار دوگانه انجام می‌شود. این الگو، عملاً مبتنی بر مفاهیم متفاوت در مقوله‌های «رشدیافته»، «درحال رشد»، و «رشدنایافته» صورت پذیرفته است (مک‌لین، ۲۰۰۴).

تجلیات حقوقی و قانونیِ معیار دوگانه زمانی آشکار شده که دو یا چند گروه که ظاهراً دارای حقوق برابر هستند، طبق قانون دارای درجات متفاوتی از حمایت قانونی شده‌اند. در چنین حالتی، معیارهای مضاعف غیرعادلانه به‌نظر رسیده‌اند؛ زیرا آن‌ها بنیان‌های دستورات اخلاقی در خیلی از جوامع را، که مدعی برابری طرفین در برابر قانون هستند، نقض کرده‌اند (درِهر، ۲۰۱۹). در چنین شرایطی، معیار دوگانه می‌تواند به‌عنوان کاربرد غیرمنصفانه یا متعصبانه‌ی آن اصول اخلاقی توصیف شود. از قضات انتظار می‌رود فارغ از سوگیری ذهنی‌شان نسبت به طبقه اجتماعی، مرتبه، قومیت، جنسیت، مذهب، گرایش جنسی، سن یا سایر تمایزات، معیارهای یکسان برای تمام مردم به‌کارگیرند. این درحالی است که شواهد، حاکی از مجازات‌هایی متفاوت در شرایط یکسان و مبتنی بر معیار دوگانه نسبت به تفاوت‌های قومی، مذهبی بوده است (پیِری، ۲۰۱۰؛ درِهر، ۲۰۱۹؛ مارشال، ۲۰۰۴؛ فلورانس، ۲۰۰۱؛ سانتگ، ۱۹۷۲).

این برخورد دوگانه یا به‌علت تمایلات شخصی برخی قضات اتفاق افتاده یا به دلیل قوانینِ جهت‌دار رُخ داده است. از طرف دیگر، این‌گونه رفتار دوگانه یا دارای مرجع رسمی (نوشته شده) است، یا منشأ غیررسمی داشته و در بطن فرهنگ جاری و ساری بوده است. به این ترتیب، حتی در سیستم عدالت کیفری نیز استاندارد مضاعف مشاهده شده است: تجاوز و خشونت در مردان به‌عنوان پدیده‌های طبیعی در نظر گرفته می‌شود؛ درحالی‌که همین جرایم در مورد زنان، در نرم‌ترین شکل قضاوت، برایشان حکم خروج از تعادلِ روان‌شناختی صادر می‌گردد (گیدنز، ۲۰۰۹، ۲۰۱۳؛ ناگل و همکار، ۱۹۷۲).

اکنون، در جهان معاصر قبح معیار دوگانه تا اندازه‌ی قابل توجهی، حداقل ظاهراً، مشخص شده است. به‌طور تخصصی می‌توان ادعا نمود که کاهش معیار دوگانه، یعنی معیار یگانه جزء جدایی‌ناپذیر سرمایه اخلاقی محسوب می‌شود. در چنین شرایطی تعاملات رسمی و غیررسمی در سطح جامعه می‌تواند شکل اخلاقی به‌خود بگیرد. درصورتی‌که افراد جامعه فارغ از تعلقات قومی، نژادی، مذهبی و حتی جنسیتی با یکدیگر تعامل هدفمند انجام بدهند، سازمان‌های دولتی و غیردولتی پدید می‌آیند و سرمایه اخلاقی و اجتماعیِ جامعه ارتقا می‌یابد (وانگ، ۲۰۱۸؛ راپ، ۲۰۱۵؛ رُوان، ۲۰۰۹؛ وود، ۲۰۰۸؛ هال، ۲۰۰۸؛ برایانت، ۲۰۰۵؛ کِین، ۲۰۰۱).

سیاستمداران نیز خواسته یا ناخواسته در این مسیر فعال می‌شوند. آنان، حتی به‌ظاهر خود را عاری از معیار دوگانه نشان می‌دهند که سرمایه اخلاقی‌شان خدشه‌دار نشود. آنان عمیقاً در مورد قضاوت‌های اخلاقی مردم در مورد خودشان مراقبت می‌کنند، زیرا این سرمایه‌های اخلاقی برای بقا و عملکرد مؤثر آن‌ها بسیار ضروری است. به این ترتیب، آنان به‌شکل رسمی تقویت کننده‌ی معیار دوگانه نیستند؛ ولی ممکن است فعالیت‌های آنان به‌طور غیررسمی در مسیر دیگری باشد (راپ، ۲۰۱۵؛ کِین، ۲۰۰۱).

شرایط زندگی و بقای اجتماعی در گذشته تا اندازه‌ای معیار دوگانه و پیامدهای آن را اقتضا می‌کرده است. در حقیقت، اخلاق و اعتماد تعمیم‌یافته در حقیقت میراثی از گذشتگان است (آسِلینر، ۲۰۰۸؛ ویلر، ۲۰۰۰). اما، زندگانی در جهان معاصر چنین تمایلی را برای شرایط کنونی مناسب نمی‌داند. دست‌آورد معیار دوگانه مبتنی بر قوم و نژاد تا کنون عبارت بوده است از: تبعیض نژادی، عدم اعتماد، جداسازی و تضعیف انسجام اجتماعی. معیار دوگانه ممکن است موجبات تعهدات شهروندی و اعتماد خاص‌گرا را فراهم کند[1]؛ در واقع، زمینه‌ی تقویت پیوندهایی می‌شود که مردم را به اجتماعات قومی‌شان پیوند می‌زند؛ نه جامعه‌ی کل (آسِلینر، ۲۰۰۸: ۲۰۱۲؛ آسِلینر، ۲۰۰۳).

[1]- تحقیقات اخیر، مؤید آن است که تمایل هنجاری نسبت به رعایت اخلاق خاص‌گرا، نقشِ مقوم و مقدماتی را در مدل اخلاق عام‌گرا دارا است. این، نشان‌گر مقدم‌بودنِ برخی ویژگی‌های خاص‌گرایی برای تقویت عام‌گرایی است و با داشتن مدل‌های موثق، نباید از مشاهده‌ی این صفات خاص‌گرا نگران بود؛ به شرط آن‌که پرورش اخلاقی به فاز عام‌گرا وارد شده و در فاز اولیه‌ی خاص‌گرا باقی نماند (نقدی، ۱۳۹۵، ۱۳۹۱؛ نقدی و همکار، ۱۳۹۳؛ نقدی و همکار، ۱۳۹۲).

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

در جهان معاصر، ممزوج‌شدنِ عملگر معیار دوگانه حتی با شرایط به‌ظاهر سازنده، دارای نتایج غیرمنتظره‌ای است. اگر به معیار دوگانه توجه نشود، و نوع تعهد و شعاع اعتماد مدنظر قرار نگیرد، آنگاه حاصل شبکه اعتماد همان تخریب سرمایه اجتماعی است (آسلِینر، ۲۰۰۰[a]، ۲۰۰۲: ۱۴). ثمره‌ی شبکه اعتماد در حضور معیار دوگانه و خاص‌گراییِ منتج از آن، سرمایه اجتماعی منفی است که به فساد منتهی می‌شود. در حقیقت، فساد بستگی به اعتماد خاص‌گرا یا اعتماد درون‌گروهی و انحصاری دارد. بازیگران فاسد به غریبه‌ها، یعنی افرادی که با اعضای گروه خود متفاوت هستند، اعتماد نمی‌کنند. هنگامی که افراد ضعیف مورد بی‌عدالتی قرار می‌گیرند؛ آنها در برابر این استثمار، از رهبران فاسدی که در گروه خودی هستند حمایت می‌کنند. این فرایند یک چرخه تقویت کننده را ایجاد کرده و مدام خود را بازتولید می‌نماید (آسلِینر، ۲۰۱۳؛ هِیوز و همکار، ۲۰۰۳). در چنین شرایطی که پایه‌های اخلاقی جامعه سست و ناتوان می‌شود، انواع مشکلات روانی گریبان‌گیر افراد جامعه خواهد شد (ثروپ، ۲۰۰۹). معیار دوگانه با معضل تعصب، تبعیض، و رفتار کلیشه‌ای عجین شده است. نلسون، در حالی‌که معیار دوگانه را مقدمه‌ی این سه مفهوم می‌داند، آن را متأثر از تعصب، رفتار کلیشه‌ای و تبعیض نیز می‌شناسد (نلسون، ۲۰۱۶). همین ویژگی‌های منتج از معیار مضافت است که منشأ خیلی از جرایم و حتی تروریسم بوده است (والبورن، ۲۰۱۴؛ گیدنز، ۲۰۰۹؛ آلتِمِیِر و همکار، ۱۹۹۲).

متخصصان در شناسایی عوامل مؤثر بر چنین شرایطی، نقص کار را در تربیت اخلاقی می‌بینند؛ و در وهله‌ی نخست انگشت مسئولیت را به‌سوی نظام تعلیم و تربیت، به‌ویژه آموزش رسمی نشانه می‌برند (وانگ، ۲۰۱۸؛ آسلِینر، ۲۰۰۲a، ۲۰۱۳؛ بیشاپ، ۲۰۱۲؛ مارتین، ۲۰۱۱). در دیدگاه آنان، از تأثیر خرده‌نظام‌های دیگر بر نظام آموزشی چشم‌پوشی نمی‌شود؛ اما، مدارس به‌عنوان مهمترین منبع تربیت اخلاقی، پرورش مهارت‌های زیستی، و مؤثرترین حلقه‌ی نهایی به‌شمار می‌روند که جوانان را به سمت شیوه‌های متنوع زندگی سوق می‌دهند (آسلِینر، ۲۰۱۷؛ ثروپ، ۲۰۰۹).

نظریه نظم اجتماعی نیز در بُعد هنجاری متوجه رشد شخصیت در نظام تعلیم و تربیت در جامعه است (چلبی، ۱۳۷۵: فصل۹). در نظریه نظم اجتماعی، که چارچوب نظری این مقاله بر آن بنا شده؛ معیار دوگانه، به‌مثابه نوعی تمایل هنجاری، مورد تبیین واقع شده است. این تمایل فرهنگی، در بُعد روان‌شناختی اجتماعی تقریباً معادلِ اختلال یا ضعف در «یکپارچگی شخصیت»[1] است و نتیجه‌ی شرایط تربیتی می‌باشد[2]. مهمترین نتیجه‌ی اختلال در یکپارچگی شخصیت، عدم قابلیت پیش‌بینی و کاهش درجه‌ی اعتماد به چنین فردی است. با این وجود، در بُعد هنجاری و درمانی، انتظار می‌رود که رعایت زمینه‌های مناسب و متنوع که تحت آن‌ها چنین اختلالی بررسی می‌شود، این آواهای ناهنجار و بدآهنگ[3] به ملودی جدید و غنی‌تری تبدیل شود (کلارکین و همکاران، ۲۰۱۵؛ هاپریچ و همکار، ۲۰۱۵). در ادامه، به بخشی از دیدگاه نظم اجتماعی که مرتبط با این مقاله است، پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری (اخلاق مسئولیت)

دیدگاه نظم اجتماعی، به‌صورت تحلیلی، برای اخلاق دو بُعد قائل است: یکی بُعد فرهنگی و دیگری بُعد اجتماعی. بعد فرهنگی اخلاق یا "اخلاق نظری"، شامل مجموعه فرمان‌های اخلاق است، که ریشه در فرهنگ جامعه دارند، ازجمله آرمان‌ها، باورها، ارزش‌ها، و اعتقادات دینی. گرچه قاعده‌ی اخلاقی به همراه خود نوعی الزام قطعی را مطرح می‌کند، ولی احساس تکلیف نسبت به آن ریشه در اجتماع، به معنی اخص کلمه دارد.

[1]. personality integration

[2]. یکپارچگی شخصیت، ناظر به منطق درون‌فردی است و به‌معنای عدم تضاد درونی است: آن‌جا که تکلیف فرد در اجرای اصولی که مدعی آن‌ها است کاملاً مشخص است. در واقع، فردی که دارای شخصیتی یکپارچه است، دارای هماهنگی قابل توجهی میان تفکر شخصی و زندگانی اجتماعی است (هاپریچ و همکار، ۲۰۱۵).

[3]. cacophony

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

این، بُعد اجتماعی اخلاق است. بُعد اجتماعی اخلاق یا «اخلاق عملی»، احساس تکلیف و مسئولیت برمبنای فرمان‌های اخلاقی در مقابل «دیگری» است. این «دیگری» را ممکن است در پیوستاری تصورکرد که در یک قطب آن مجردترین، عام‌ترین، و فراگیرترین «دیگری تعمیم‌یافته» وجود دارد؛ و با نزدیک شدن به قطب مخالف پیوستار مزبور، از سطح انتزاع کاسته می‌شود تا جایی که در قطب مخالف «دیگری» می‌تواند فرد (افراد) انضمامی باشد (چلبی، ۱۳۸۵الف: ۱۶۶).

در نظریه نظم اجتماعی تأکید می‌شود که رکن اصلی هر نوع اجتماع، هنجار اجتماعی است؛ و منشأ اصلی هنجارها به چهار نیاز اجتماعی برمی‌گردند: ۱) همزیستی مسالمت‌آمیز (صلح)، ۲) همکاری (هم‌افزایی)، ۳) هم‌فکری (فهم متقابل)، و ۴) هماهنگی (هم‌نوایی). به تبعِ این چهار نیاز اجتماعی، چهار نوع ارزش اجتماعی [یا فضیلت]، که همگی کم و بیش خصلت عینی دارند (ارزش‌های عینی) و همگی فراگیرند، مطرح می‌شوند. این ارزش‌ها عبارتند از: ۱) ارزش سلامت، ۲) ارزش صلح و دوستی، ۳) ارزش همکاری اجتماعی، و ۴) ارزش عدالت (توزیعی) (چلبی، ۱۳۸۹).

> به این ترتیب، کسی که در خلال تربیتش واجد چنین ارزش‌هایی نشده؛ یا اگر شده آن ارزش‌ها را منحصراً برای خود می‌طلبد، سازگاری درونی و انسجام شخصیت خود را به نسبت از دست داده است. چنین فردی، مبتلا به «معیار دوگانه» می‌باشد که در روان‌شناسی اجتماعی تقریباً معادل ضعف در یکپارچگی شخصیت است. از این منظر، معیار دوگانه در شکل ابتدایی و ملموس‌تر چنین بیان می‌شود: کنش‌گر اجتماعی خود را مجاز بداند که اخلاقیات را در برابر اعیان اجتماعی رعایت نکند، و در مقابل، آنان را مجاز به عدم رعایت اخلاقیات در قبال خودش نداند. به عبارت دیگر، او متمایل به یک معیار دوگانه، مبتنی بر خود و دیگران است. چنین تمایلی در سطح وسیع‌تر به رعایت معیار دوگانه در شرایط یکسان نسبت به تفاوت‌های اسمی اظهار خواهد شد.
>
> در نظریه نظم اجتماعی، پرورش انسجام شخصیت منوط به عملکرد مناسب نهادهای آموزشی، به‌ویژه آموزش رسمی است. زیرا، پرورش نونهالان در مدرسه، این اجازه را به آن‌ها می‌دهد تا ورای پیوندها و تعهدات گروه‌های اولیه و طبیعی، هنجارهای اخلاقی را در مورد دیگر اعیان اجتماعی به‌کار گیرد (چلبی، ۱۳۷۵).
>
> البته، در گام‌های نخست عمده اهدافِ تربیتی عبارتند از: تقویت تعهد عام‌گرا، احساس عام‌گرا، هویت‌های عام، هم‌چنین کاهشِ خاص‌گرایی و فردگرایی خودخواهانه‌ی متعلمان. در نظریه نظم اجتماعی در رابطه با تربیت اخلاقی و تعمیمِ احساسات، تأکید می‌شود که فرد چنان پرورش یابد تا نسبت به هم‌نوعان خود حساسیت داشته باشد؛ با آنان همدلی کرده و در شادی و رنجِ دیگران مشارکت عاطفی نموده و نسبت به آنان احساس تعهد داشته باشد (چلبی، ۱۳۷۵). برای عدم ابتلا به معیار دوگانه، پرورش عاطفیِ نونهالان شایسته است به نحوی صورت‌گیرد که آنان دریابند مشارکت عاطفیِ آنان نباید به خویشان و نزدیکان محدود گردد؛ بلکه افرادی در حوزهٔ وسیع‌تر را نیز شامل شود (آپوتو و همکاران، ۲۰۰۵).
>
> در دیدگاه نظم اجتماعی، نظام آموزشی وظیفه دارد تا به رشد شخصیتیِ کودکان، نوجوانان، و جوانان توجه ویژه مبذول دارد. لذا، «انسجام شخصیت» [که طرف مقابل معیار دوگانه است]، به‌عنوان یکی از مصادیق بارز رشد، در مرکز توجه آموزش و پرورش قرار دارد (چلبی، ۱۳۸۱: ۹۰). در این دیدگاه، تأکید می‌شود که شکلِ ساده‌تر و ملموس‌ترِ معیار دوگانه در خلال تعلیم و تربیت نضج می‌گیرد: زمانی که تمایل هنجاری نسبت به رعایت اخلاقیات با محوریت تفاوتِ موجود میان خود و دیگر اعیان اجتماعی شکل می‌گیرد. چنین تمایلی در مراحل بعدی زندگانی، به‌راحتی مبتنی بر تفاوت‌های اسمی ظاهر می‌شود (نقدی، ۱۳۹۱).

نقش شرایط کلان و متغیرهای پهن‌دامنه در این دیدگاه از نظر پنهان نمانده است. در نظریه نظم اجتماعی، تأکید می‌شود که پیش شرط‌های تربیت شخصیت رشدیافته، کاهش اختلالات اجتماعی و وجود جامعه‌ی مدنی است. روند تکوین و توسعه‌ی جامعه مدنی به‌عنوان یک منطقه‌ی بالنده و قوی در گروِ دو فرایند دیگر، یعنی فرایند درونی‌کردن و فرایند نهادینه‌سازی است؛ و این به عهده‌ی جامعه و نخبگان آن است که این سه فرایند را در یک برنامه راهبردی مشترک در ارتباط با یکدیگر به‌خوبی ببینند؛ و عزم و تحمل و تدبیر آن را داشته باشند تا آن‌ها را در عمل،

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

راهبری و پاسداری نمایند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۹۱– ۲۹۰). به این ترتیب، نظریه‌ی اخلاق مسئولیت که بخشی از نظریه‌ی نظم اجتماعی است؛ سطوح مختلف را مسئول تربیت اخلاقی دانسته، هر چند سهم هر یک در تبیین این پدیده اجتماعی از خلال پژوهش‌های علمی آشکار می‌گردد.

اکنون با توجه به چارچوب نظری، و با توجه به شرایط محیط تحقیق، فرضیه‌های این پژوهش ارائه می‌شوند. تأکید می‌شود که اثر شرایط کلان به دلایل موانع موجود، مورد سنجش قرار نگرفته است.

اکنون با توجه به چهارچوب نظری، و تأکید بر معیار دوگانه نوجوانان، فرضیه‌های غیرجهت‌دار زیر مطرح می‌شود:

فرضیه۱: تمایلات هنجاری فرد بر فعال‌شدن معیار دوگانه بر او مؤثر است. .

فرضیه۲: شرایط تربیتی در محیط خانواده بر فعال شدن معیار دوگانه فرد مؤثر است.

فرضیه۳: شرایط تربیتی مدرسه بر فعال شدن معیار دوگانه فرد مؤثر است.

در ادامه نحوه‌ی آزمون فرضیه‌های مزبور ارائه می‌شود.

روش تحقیق

راهبرد اصلی این پژوهش، بنا بر نوع فرضیه‌ها و اقتضائات تحقیق که مبتنی بر سهم شرایط شرایط تربیتی در ابتلای جوانان به معیار دوگانه است، روش تلفیقی است. زیرا به زغم محقق، دریافت یک نمای کلی و وضعیت اخلاقیِ جوانان محتاجِ انجام تحقیق کیفی و پیمایش می‌باشد. البته، ارائه‌ی نتایج تحقیق به شکلی است که یافته‌های مبتنی بر پیمایش برجسته‌تر شده است. لازم به ذکر است روش کیفی به‌عنوان گام‌های عمیقِ ابتدایی، مسیرهای مطمئن‌تری را برای پیمایش گشوده است؛ و شاید بدون آن، امکان پیمایشی مناسب میسر نمی‌شد.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات، یادداشت‌های محقق از مصاحبه با اعیان اجتماعی و فرهنگیِ مدارس و پرسشنامه‌ی حاوی پرسش‌های سیستماتیک در سطوح خانواده، مدرسه، کلاس درس و فرد است که توسط دانش‌آموزانِ نمونه تحقیق پُر شده است. این پرسشنامه از تلفیق پرسشنامه‌های موجود در تحقیقات پیشین تهیه شده است که از اعتبار و روایی بالایی برای سنجش متغیرهای نظم اجتماعی برخوردار می‌باشند (م.ش. سنایی، ۱۳۹۵؛ نقدی، ۱۳۹۱).

نمونه این پژوهش، شامل ۶۰۷ دانش‌آموز از مقطع متوسطه در استان تهران است. این تعداد، متناسب با توزیع مدارس در نواحی تهران و جمعیت تحقیق انتخاب شده است؛ و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای مورد انتخاب قرار گرفته است[1]. لازم به ذکر است که هشت پرسشنامه، به علت عدم تمایل پاسخگویان به مشارکتِ بادقت، از مجموع پرسشنامه‌ها حذف شده؛ و نهایتاً ۵۹۹ پرسشنامه به مرحله‌ی تحلیل وارد شده است. بنابراین، واحد تحلیل فرد می‌باشد؛ استخراج مدل‌ها و الگوهای ریاضیِ تحقیق با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام می‌شود؛ و گزارش نهایی مطابق اصولِ پیمایش اجتماعی و با تأییداتِ پژوهش کیفی (بالمر، ۲۰۱۰: ۲۱۵–۲۲۷) عرضه می‌گردد.

تعریف مفهومی، عملیاتی و مقیاس‌سازی معیار دوگانه. در این مقاله، شکل ابتداییِ شکل‌گیری معیار دوگانه مطمح نظر می‌باشد. تمایل هنجاری مبتنی بر معیار دوگانه با محوریت تفاوتِ موجود میان خود و دیگر اعیان اجتماعی شکل می‌گیرد. به این ترتیب، تمایل به معیار دوگانه زمانی است که فرد نسبتاً متمایل به عدم رعایت اخلاق نسبت به دیگران بوده، و متقابلاً دیگران را مجاز به عدم رعایت اخلاق نسبت به خود نداند.

جهت سنجش عملیاتی این مفهوم، اعمال معیار دوگانه در رعایت صداقت، که برای نوجوانان ملموس‌تر است مطمح نظر قرار گرفته است. به همین سیاق، فرد زمانی دچار معیار دوگانه است که خود نسبت به اعیان اجتماعی صداقت را رعایت نکند ولی نسبت به عدم رعایت صداقت دیگران رضایت نداشته باشد. به این ترتیب، معیار دوگانه نیز شامل شعاع‌های گوناگونی می‌شود؛ که به نوبهٔ خود عمل‌کرد فرد را می‌تواند تحت تأثیر قراردهد: معیار دوگانه نسبت به دوستان، معلمان، هم‌محلی‌ها، هم‌شهری‌ها، هم‌وطنان، و افراد ناشناس. این مقیاس بر روی یک پیوستار پنج قسمتی ساخته شده است که عدد یک (۱) به امتیاز پایین و عدد پنج (۵) به امتیاز بالا اختصاص داده شده است.

[1]. هرچند، مطابق دستورالعمل کوکران تعداد ۴۰۰ برای تعمیم آماری به کل دانش‌آموزان کافی به‌نظر می‌رسید؛ اما با این تعداد، خیلی از تنوعات محلی از پوشش تحقیق خارج می‌شد.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

۱) معیار دوگانه نسبت به دوستان: این شاخص تفاوت انتظار صداقت از دوستان و رعایت صداقت نسبت به دوستان توسط فرد را می‌سنجد. *امتیازات بالا*: فرد از دوستان خود انتظار دارد تا در برابر او صادق باشند، ولی خود در مقابل دوستانِ خود هنجار صداقت را رعایت نمی‌کند. *امتیازات پایین*: فرد انتظار چندانی ندارد که دوستانش در مقابل او صداقت به خرج دهند، در عین حال، او در مقابل دوستان هنجار صداقت را رعایت می‌نماید.

۲) معیار دوگانه نسبت به هم‌محلی‌ها: این شاخص تفاوت انتظار صداقت از هم‌محلی‌ها و رعایت صداقت نسبت به آنان توسط فرد را می‌سنجد. *امتیازات بالا*: فرد از هم‌محلی‌های خود انتظار دارد تا در برابر او صادق باشند، ولی خود در مقابل آنان هنجار صداقت را رعایت نمی‌کند. *امتیازات پایین*: فرد انتظار چندانی ندارد که هم‌محلی‌هایش در مقابل او صادق باشند، در عین حال، او در مقابل هم‌محلی‌هایش هنجار صداقت را رعایت می‌کند.

۳) معیار دوگانه نسبت به معلم‌ها: این شاخص تفاوت انتظار صداقت از طرف معلمان و رعایت صداقت نسبت به معلمان توسط فرد را می‌سنجد. *امتیازات بالا*: فرد از معلم‌های خود انتظار دارد تا در برابر او صادق باشند، ولی خود در مقابل آنان چندان صادق نیست. *امتیازات پایین*: فرد انتظار چندانی ندارد که معلمانش در مقابل او صادق باشند، ولی او در مقابل معلمانش صادق است.

۴) معیار دوگانه نسبت به هم‌شهری‌ها: این شاخص تفاوت انتظار رفتار صادقانه از طرف هم‌شهری‌ها و رعایت صداقت نسبت به آنان توسط فرد را می‌سنجد. *امتیازات بالا*: فرد از هم‌شهری‌های خود انتظار دارد تا در برابر او صادق باشند، ولی خود در مقابل آنان هنجار صداقت را رعایت نمی‌کند. *امتیازات پایین*: فرد انتظار چندانی ندارد که هم‌شهری‌هایش در مقابل او صادق باشند، در عین حال، او در مقابل آنان هنجار صداقت را رعایت می‌کند.

۵) معیار دوگانه نسبت به ناشناس‌ها: این شاخص تفاوت انتظار صداقت از افرادی که نمی‌شناسیم و رعایت صداقت نسبت به آنان توسط فرد را می‌سنجد. *امتیازات بالا*: فرد از افراد غریبه انتظار دارد تا در برابر او صادق باشند، ولی خود در مقابل آنان هنجار صداقت را رعایت نمی‌کند. *امتیازات پایین*: فرد انتظار چندانی ندارد که غریبه‌ها در مقابل او صادق باشند، در عین حال، او در مقابل غریبه‌ها هنجار صداقت را رعایت می‌کند.

۶) معیار دوگانه (شاخص عدم انسجام شخصیت): این شاخص تفاوت انتظار صداقت از طرف دیگران (اعم از آشنایان و غریبه‌ها) و رعایت صداقت نسبت به آنان توسط فرد را می‌سنجد. *امتیازات بالا*: فرد در عین این‌که نسبت به دیگران صادق نیست، انتظار دارد تا دیگران در مقابل او صادق باشند و با مشاهده عدم صداقت دیگران نسبت به خود شدیداً ناراحت می‌شود. *امتیازات پایین*: فرد در عین این‌که در برابر دیگران نسبتاً صادق است، از عدم صداقت دیگران نسبت به خود چندان ناراحت نمی‌شود.

جهت مقیاس‌سازی معیار دوگانه، با توجه به تعریف فوق، داده‌های جمع‌آوری‌شدهٔ مربوط به تمایل هنجاری مبتنی بر معیار دوگانه را تحت تحلیل عاملی قرار گرفته است (جدول۱). معیار دوگانه نسبت به هر یک از اعیان اجتماعی از تفریق انتظار پاسخ‌گو نسبت به رعایت صداقت توسط آنان، از رعایت هنجار صداقت از جانب پاسخ‌گو بوجود می‌آید.

جدول۱. بارشدگی و ضریب اعتبار شاخص معیار دوگانه

شاخص	ابعاد	مقادیر بارشدگی
معیار دوگانه- عدم انسجام شخصیت	معیار دوگانه نسبت به دوستان	۰/۷۳۰
	معیار دوگانه نسبت به هم‌محلی‌ها	۰/۸۰۱
	معیار دوگانه نسبت به هم‌مذهبی‌ها	۰/۸۰۵
	معیار دوگانه نسبت به هم‌شهری‌ها	۰/۷۹۶
	معیار دوگانه نسبت به معلمان	۰/۵۳۹
	معیار دوگانه نسبت به ناشناس‌ها	۰/۶۴۰
کِی ام اُ (KMO)		۰/۷۹۱
کی‌دو (معناداری)		۲۵۴,۰۹۵ (۰/۰۰۰)
آلفای کرونباخ (α)		۰/۸۰۴

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

جدول۱، ضریب اعتبار این شاخص و ارتباط گویه‌های مربوطه را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، همه معرف‌ها با ضریب اعتبار درونی ۸۰ درصد، روی یک عامل بار شده‌اند؛ به این معنا که در تمایل پاسخگویان به رعایت معیار دوگانه، شعاع خاص‌گرایی و عام‌گرایی وجود نداشته است. لذا، مقدار متوسطِ متغیرهای مورد نظر به‌عنوان شاخص تمایل هنجاریِ پاسخگو در به‌کارگیری معیار دوگانه هنگام رعایت هنجار اخلاقی صداقت مورد استفاده قرار گرفته است.

توصیف نمونه‌ها

به جهت تقویت وجهِ سنجشِ اجتماعیِ پژوهش، مهم‌ترین ملاک برای انتخاب مدارس، اصل تصادفی بودن در انتخاب بوده است. اما به جهت محدودیت‌های دسترسی به مدارس و فضاهای آموزشی در آموزش و پرورش کشور، ملاک دسترسی نیز در این نمونه‌ها لحاظ شده است.

به این ترتیب، با ملاک نوع دبیرستان‌های موجود در سطح استان تهران، و از همه مهم‌تر دسترسی و ورود به مدرسه، به‌طور تصادفی دوازده دبیرستانِ دولتی و ویژه از نواحی مختلف تهران انتخاب شدند. با حضور در کلاس‌های منتخب از شاگردان خواسته شد که به پرسشنامه‌ی طراحی شده پاسخ دهند. به‌این ترتیب، جمعاً ۵۹۹ پرسشنامه در محاسبات رایانه‌ای وارد شده است. مطابق جدول۲، این دبیرستان‌ها شامل شش دبیرستان دولتی پسرانه و سه دولتی دخترانه؛ بعلاوه دو دبیرستان تیزهوشان پسرانه، یک دبیرستان تیزهوشان دخترانه هستند (جدول۲).

جدول۲. فراوانی دانش‌آموزان در نمونه‌های تحقیق بر اساس نوع مدرسه

نوع مدرسه	تعداد پاسخگو	درصد
دولتی	۴۳۵	۷۲/۶۲
خاص	۱۶۴	۲۷/۳۸
کل	۵۹۹	۱۰۰

جدول۳، جنسیت پاسخگویان را مبتنی بر نوع جنسیتِ (دخترانه/پسرانه مدرسه) پاسخگویان به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که مشاهده می‌شود تقریباً کمتر از یک‌سوم پاسخگویان دختر (۳۰٪)، و بیش از دوسوم دیگر پسر (۷۰٪) هستند. این عدم تقارن در جنیست پاسخگویان به دلیل عدم همکاری مدیران دبیرستان‌های دخترانه با همکاران پژوهش بوده است.

جدول۳. فراوانی و درصد فراوانی پاسخگویان، مبتنی بر جنسیت

جنسیت	فراوانی	درصد
دختر	۱۸۰	۳۰/۰۱
پسر	۴۱۹	۶۹/۹۹
کل	۵۹۹	۱۰۰

جدول۴، توزیع جمعیت نمونه‌ها را با تفکیک پایه‌ی تحصیلی نشان می‌دهد. به‌طوری که تقریباً در هر دبیرستانِ مراجعه شده، جمعیت دانش‌آموزان پایه‌ی اول، بیش از ۱/۲ برابر پایه‌های دیگر بوده است.

جدول۴. فراوانی نمونه تحقیق به تفکیک پایه‌ی تحصیلی

پایه	فراوانی	درصد
دهم	۲۴۶	۴۱/۰۷
یازدهم	۱۹۹	۳۳/۲۲
دوازدهم	۱۵۴	۲۵/۷۱
کل	۵۹۹	۱۰۰

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

تحلیل داده‌ها

مقدار متوسط تمایل پاسخگویان به رعایت هنجارهای اخلاقی بر روی یک طیف یک تا پنج به‌دست آمده است (کمترین میزان تمایل با عدد یک و بیشترین تمایل با عدد پنج). مقدار متوسط کل برابر است با ۱/۸۶ با میانه ۲/۰۰ می‌باشد. تمایز مقدار متوسط این مقدار مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی، پایه تحصیلی، منطقه‌ای، و نوع مدرسه مورد تحلیل واریانس قرار گرفته است. لازم به‌ذکر است که تحلیل واریانس این تمایل فرهنگی نسبت به شرایط مزبور معنادار نبوده است؛ لذا، از گزارش آن‌ها صرف‌نظر شده است.

نائل آمدن به هدف تحقیق، محتاجِ ورود به تحلیل آماری دو متغیری و چند متغیری است. جدول۵، میزان همبستگی آماری متغیرهای مستقل با تمایل پاسخگویان در به‌کارگیری معیار دوگانه را، از حیث مقدار و معناداری نمایش می‌دهد. تحلیل آماری دوبه‌دو متغیرهای مستقل با متغیر وابسته، همگی کم و بیش به‌طوری معنادار فرضیه‌های پژوهش را تأیید می‌کنند.

هرچند وجود همبستگی آماری، ملاک اثربخشی است و آشکار کننده‌ی نظم ریاضیِ موجود در طبیعت می‌باشد (نمودار۱، از شولمن)؛ اما، تأکید می‌شود که وجود چنین همبستگی ضرورتاً دالّ بر وجود رابطه علّی بین متغیرها نیست. لذا، با وارد شدن به مدل‌های رگرسیون و تعیین روابط علّی آماری، به علت حضور و اثر دیگر متغیرها، نه‌تنها مقدار ضرایب تغییر می‌کنند، بلکه ممکن است جهت تأثیر آن‌ها نیز تغییر کند.

همبستگی‌های بالقوه[1] ← ملاک اثربخشی[2]

نمودار۱. اهمیت همبستگی‌های آماری

در یافتن نظم ریاضی موجود در شرایط طبیعی (اقتباس از شولمن، ۱۹۸۶)

در این مرحله، برخی روابط همبستگیِ موجود، که نسبتاً به افزایش دانش نظریِ ما کمک می‌کند، مختصراً توضیح داده می‌شود. در جدول۵، همبستگیِ تمایلات هنجاری نسبت به عدالت (صداقت، انصاف با ملاک‌های شایستگی، تلاش، صرف زمان، و وفاداری به مافوق)، با تمایل پاسخگویان در به‌کارگیری معیار دوگانه نمایش داده می‌شود. در این‌جا مشاهده می‌شود که تمایل به توزیع مزایا با ملاک‌های شایسته‌سالاری، تلاش، و صرف زمان به‌طور معنادار با معیار دوگانه دارای همبستگی نیستند. گویا احراز درجاتی از تمایل به معیار دوگانه بدون ارتباط با این ملاک‌های انصاف، که نسبتاً عاری از فساد است، رشد می‌نماید.

جدول۵. رابطه همبستگی تمایل جوانان به معیار دوگانه با برخی متغیرهای مستقل

متغیرهای مربوط به خانواده	همبستگی	معناداری	تمایلات هنجاری فرد	همبستگی	معناداری
همبختی در خانواده	۰/۰۹۲	۰/۰۲۴	احساس عام‌گرا	۰/۱۷۶	۰/۰۰۰
دشنام در خانواده	۰/۱۲۸	۰/۰۰۲	احساس خاص‌گرا	۰/۲۱۰	۰/۰۰۰
تصدیق به حسنی در خانواده	-۰/۱۰۸	۰/۰۰۸	صداقت عام‌گرا	-۰/۴۰۹	۰/۰۰۰
سفارش والدین به عدم صداقت	۰/۱۱۶	۰/۰۰۴	صداقت خاص‌گرا	-۰/۳۲۷	۰/۰۰۰
شاخص انصاف در خانواده	-۰/۰۹۱	۰/۰۲۶	صداقت مبتنی بر عدم اجبار	-۰/۳۸۹	۰/۰۰۰
موقعیت اقتصادی نسبت به هم‌شاگردی‌ها	۰/۰۸۴	۰/۰۴۰	صداقت مبتنی بر منفعت	-۰/۱۲۱	۰/۰۰۳
متغیرهای مربوط به مدرسه	همبستگی	معناداری	شایسته‌سالاری	۰/۰۰۰	۰/۹۹۵
صداقت در کادر مدرسه	-۰/۱۱۸	۰/۰۰۴	استحقاق با ملاک	-۰/۰۵۰	۰/۲۲۶

[1]. potential correlation
[2]. criterion of effectiveness

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

			تلاش		
اقتدار اخلاقی معلم تخصصی	-۰/۱۲۶	۰/۰۰۲	" " " صرف زمان	۰/۰۲۱	۰/۶۰۷
انصاف مبتنی بر ثروت والدین	-۰/۱۳۶	۰/۰۰۱	" " " مصرف پول	۰/۱۰۹	۰/۰۰۷
انصاف مبتنی بر نفوذ سیاسی و اجتماعی والدین	-۰/۱۸۷	۰/۰۰۰	" " " وفاداری به مافوق	۰/۰۹۸	۰/۰۱۷
توزیع منصفانه عواطف در مدرسه	-۰/۱۷۵	۰/۰۰۰	بردباری	-۰/۲۰۲	۰/۰۰۰
شاخص انصاف در مدرسه	-۰/۱۶۶	۰/۰۰۰	فردگرایی خودخواهانه	۰/۱۷۱	۰/۰۰۰

اما، مشاهده می‌شود که تمایل به معیار دوگانه با تمایل به توزیع مزایا با ملاک‌های صرف پول و وفاداری به مافوق دارای روابط مثبت و معنادار می‌باشد. گویا تقویتِ این دیدگاه که توزیع مزایا زمانی منصفانه است که متناسب با صرف پول یا وفاداری نسبت به مافوق باشد، با تقویت معیار دوگانه هم‌جهت است. به عبارت دیگر، بنا به نفع معرفتی این مقاله می‌توان گفت اگر توزیع مزایا در نظام تعلیم و تربیت با ملاک‌های مصرف پول و وفاداری نوجوانان نسبت به سیستم مدیران صورت پذیرد، بارقه‌های ملاک مضاعف در آنان جوانه زده و رشد می‌کند. شاید بتوان از این نوع اخلاق به‌عنوان «اخلاق فریبکارانه»[1] نام برد.

این‌که آیا این روابط کاذب هستند یا علّی؛ و اگر علّی هستند، چه جزئی از آن‌ها ناشی از اثر مستقیم است و چه جزئی اثر غیرمستقیم، در تحلیلی رگرسیونی چندگامه تا حدودی روشن خواهد شد (چلبی، ۱۳۸۵ب: ۱۷۴). لذا، برای تحقیق در مورد سهمِ علّی متغیرها، مدل‌های رگرسیونی استخراج می‌شود. به این منظور، ضرایب همبستگی معیار دوگانه دانش‌آموزان با آن دسته از متغیرهای اصلی که سطح معناداری آن‌ها بالاتر از پنج درصد است، محاسبه و برای تعیین در معادله‌ی رگرسیون وارد شده‌اند.

تحلیل آماری رگرسیون چندگامه که نقشِ علّیِ متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را آشکار می‌سازد نیز همگی به‌طور معنادار تأیید کننده‌ی فرضیه‌های تحقیق هستند. نتایج این واکاوی در جدول۶ نمایش داده می‌شود. این جدول با سه آرایش نسبتاً متفاوت، ضرایب رگرسیون کسب معیار دوگانه دانش‌آموزان را نشان می‌دهد که گام به گام در معادله‌ی رگرسیون چندگامه باقی مانده‌اند. این مدل، با ۹ متغیر، می‌تواند ۴۰ تا ۴۱ درصد تغییرات تمایل جوانان به معیار دوگانه یا عدم انسجام شخصیت آنان را توضیح دهد.

جدول ۶. مدل رگرسیونیِ چندگامه؛ مربوط تمایل هنجاری مبتنی بر معیار دوگانه (عدم انسجام شخصیت)

نظم	متغیرها	آرایش۱			آرایش۲			آرایش۳		
		B	β	Sig.	B	β	Sig.	B	β	Sig.
نظام خانواده	موقعیت اقتصادی نسبت به هم‌شاگردی‌ها	۰/۰۹۲	۰/۰۷۹	۰/۰۱۸						
	همبختی در خانواده	۰/۰۹۷	۰/۰۹۲	۰/۰۰۷	۰/۱۱۱	۰/۱۰۶	۰/۰۰۲	۰/۱۲۹	۰/۱۲۴	۰/۰۰۰
	سفارش والدین به عدم صداقت				۰/۰۶۷	۰/۰۶۶	۰/۰۴۷			
	R^2	۰/۰۲۰			۰/۰۱۹			۰/۰۱۴		
نظام آموزشگاهی و کلاس درس	توزیع منصفانه عواطف در مدرسه							-۰/۰۴۷	-۰/۰۷۶	۰/۰۲۳
	R^2							۰/۰۰۶		
نظام شخصیت (ویژگی‌های	صداقت عام‌گرا	-۰/۲۹۹	-۰/۲۸۱	۰/۰۰۰	-۰/۲۹۹	-۰/۲۸۱	۰/۰۰۰	-۰/۳۰۲	-۰/۲۸۳	۰/۰۰۰
	احساس عام‌گرا	۰/۲۷۲	۰/۲۵۵	۰/۰۰۰	۰/۲۸۰	۰/۲۶۲	۰/۰۰۰	۰/۲۶۶	۰/۲۴۹	۰/۰۰۰

[1]. Deceptive morality

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

شخصیتی)	صداقت خاص‌گرا	-۰/۳۸۵	-۰/۲۹۲	۰/۰۰۰	-۰/۳۸۸	-۰/۲۹۳	۰/۰۰۰	-۰/۳۸۳	-۰/۲۸۹	۰/۰۰۰
	صداقت مبتنی بر عدم اجبار	-۰/۳۱۴	-۰/۲۶۸	۰/۰۰۰	-۰/۲۹۷	-۰/۲۵۴	۰/۰۰۰	-۰/۳۱۴	-۰/۲۶۸	۰/۰۰۰
	احساس خاص‌گرا	۰/۳۳۵	۰/۱۸۹	۰/۰۰۰	۰/۳۲۸	۰/۱۸۵	۰/۰۰۰	۰/۳۲۱	۰/۱۸۱	۰/۰۰۰
	صداقت مبتنی بر آشکارسازی و منفعت	۰/۱۳۸	۰/۱۱۵	۰/۰۰۳	۰/۱۴۱	۰/۱۱۸	۰/۰۰۲	۰/۱۲۱	۰/۱۰۱	۰/۰۰۹
	بردباری	-۰/۱۰۵	-۰/۰۹۰	۰/۰۰۹	-۰/۱۱۳	-۰/۰۹۷	۰/۰۰۵			
	R^2	۰/۳۸۹			۰/۳۸۹			۰/۳۸۰		
مقدار ثابت (معناداری)		**۰/۸۳۹ (۰/۰۱۶)**			**۰/۷۹۲ (۰/۰۳۰)**			**۰/۹۶۹ (۰/۰۰۳)**		
معناداری مدل (۰/۰۰۳)		۰/۰۰۰			۰/۰۰۰			۰/۰۰۰		
R		۰/۶۴۰			۰/۶۳۸			۰/۶۳۲		
R^2 (ضریب تعیین مدل)		۰/۴۰۹			۰/۴۰۸			۰/۴۰۰		

مطابق آرایش نخست، از مجموع ۴۱ درصد قدرت تبیین، تنها دو درصد از آنِ خانواده است و ۳۹ درصد باقیمانده را ویژگی‌های شخصیتی توضیح می‌دهد. این آرایش نشان می‌دهد که هرچه نظم خانواده در بُعد هم‌بختی تقویت بشود، ابتلای فرزندان به معیار دوگانه افزایش می‌یابد. مصاحبه با جوانان آشکار می‌سازد که بیشترین تأثیر را در بُعد هم‌بختی، اهداف اقتصادی داشته؛ و این نوع هم‌بختی، موجبات عدم تعهد نسبت به دیگران را پرورانده است. لذا، خانواده‌ها باید هشیار باشند تقویت هم‌بختی یا هم‌اقبالی با شرایطی که توضیح داده شد و در حضور دیگر شرایطِ مدل، نوعی تمایل مبتنی بر معیار دوگانه در جوانان ایجاد می‌کند. پس، خانواده‌ها با هدف رشد شخصیت فرزندان شایسته نیست به همگراییِ اهداف اعضای خانواده اکتفا کنند؛ و مدام باید دیگر شرایط را رصد نمایند.

همچنین ، این مدل آشکار می‌سازد که هرچه جوانان در مقایسه با هم‌شاگردی‌هایشان وضع اقتصادی خود را بهتر ارزیابی کنند، بیشتر انسجام شخصیت خود را به‌مخاطره می‌اندازند. در حقیقت، در حضور دیگر شرایط، ارزیابیِ بالاتر از وضعیت اقتصادی نسبت به دیگران موجب تقویت معیار دوگانه می‌شود. گویا احساس برتریِ مالی، این تمایل فرهنگی را در نوجوانان ایجاد می‌کند که در به‌کارگیری الگوهای دوگانه خود را در برابر دیگران مجاز بدانند؛ ولی متقابلاً چنین رفتاری را از جانب دیگران غیرقابل قبول بشمارند.

این مدل، آشکار می‌سازد که در حضور تمام متغیرهای تحقیق، احساساتِ جوانان اعم از خاص‌گرا یا عام‌گرا مقوم معیار دوگانه آنان است. به عبارت دیگر، نظام آموزشی باید متوجه این مهم باشد که اگر جوانان مورد تربیت احساسی قرار بگیرند، انسجام شخصیت آنان به مخاطره خواهد افتاد.

مدل استخراج شده نشان می‌دهد تمایل جوانان به رعایت هنجار اخلاقیِ صداقت، هم به‌صورت خاص‌گرا و هم صورت عام‌گرا، در انسجام شخصیت جوانان اثر تقویت کننده دارد. این نتیجه نیز مانند نتایج پژوهش‌های پیشین مؤید آن است که تمایل هنجاری نسبت به رعایت اخلاق خاص‌گرا، نقشِ مقوم و مقدماتی را در مدل اخلاق عام‌گرا دارا است. به عبارت دیگر، مقدم‌بودنِ برخی ویژگی‌های خاص-گرایی برای تقویت عام‌گرایی ضروری است و با داشتن مدل‌های موثق، نباید از مشاهده‌ی این صفات خاص‌گرا نگران بود؛ به شرط آن‌که پرورش اخلاقی به فاز عام‌گرا وارد شده و در فاز اولیه‌ی خاص‌گرا باقی نماند.

اما، آن‌چه مهم می‌نماید، در کنارِ شعاع به‌کارگیری صداقت، نوع تمایل در اجرای این فضیلت اخلاقی است که در شکل‌گیری و انسجام شخصیت نوجوانان تأثیر می‌گذارد. مطابق این مدل، تمایل هنجاری نسبت به رعایت صداقت با هدف کسب سود و منفعت، بر انسجام شخصیت نوجوانان اثر تضعیف کننده دارد. به عبارت دیگر نباید جوانان را به تمایلِ سودجویانه‌ی صداقت سوق داد و تربیت نمود؛ زیرا این نوع از صداقت، آنان را در اجرای دوگانه در موقعیت‌های یکسان، که همان معیار دوگانه است، سوق می‌دهد.

از طرف دیگر، این مدل آشکار می‌کند که تمایل جوانان به رعایت صداقت فارغ از هرگونه زور و اجبار، موجب انسجام شخصیت آنان می‌شود. به‌عبارت دیگر، اگر جوانان در جهت رعایت صداقت مبتنی بر عدم اجبار تربیت شوند، در برخورد با افراد مختلف و شرایط یکسان از معیارهای دوگانه استفاده نخواهند کرد.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

این مدل نشان می‌دهد که بردباری جوانان بر انسجام شخصیت آنان اثر تقویت کننده دارد. به این ترتیب، هرچه جوانان طوری تربیت شوند که تفاوت‌های میان خود و دیگران را شناسایی کرده، آن تفاوت‌ها را تحمل کرده و ارج بنهند، خود را بیشتر موظف می‌دانند تا در موقعیت‌های یکسان به معیارهای یگانه متصف باشند و یکسان رفتار کنند.

آرایش دوم، تقریباً با همان ترکیب تبیینی در مدل قبل، از خروج متغیر سرمایه اقتصادی مقایسه‌ای و ظهور متغیر «سفارش والدین به عدم صداقت» ایجاد شده است[۱]. این مدل نقش رفتار صادقانه والدین و توصیه‌های آنان به صداقت را در شکل‌گیری شخصیت فرزندان، برجسته می‌سازد. این آرایش نشان می‌دهد که در حضور دیگر متغیرها، هرچقدر والدین به نوجوانان خود پیشنهاد کنند که در تعامل با دیگران بیشتر دروغ بگویند، شرایط شکل‌گیریِ معیار دوگانه در آنان بیشتر فراهم می‌شود. به‌نظر می‌رسد، جوانانی که از طرف والدین خود به دورغگویی سفارش می‌شوند، نوعی شکاف اجتماعی میان خود و دیگران ایجاد می‌کنند. در این فاصله اجتماعی، آنان در به‌کارگیری معیار دوگانه به‌لحاظ فرهنگی مجاز شمرده می‌شوند؛ درصورتی‌که فارغ از چنین فاصله‌ای معیار دوگانه روادانسته نمی‌شود. به عبارت دیگر، اگر والدین به فرزندان سفارش کنند که نسبت به اعیان اجتماعی و فرهنگی در خارج از خانواده چندان صداقت نداشته باشند، فرزندان سازگاری درونی شخصیت خود را از دست می‌دهند؛ و آنان متمایل خواهند شد که در شرایط یکسان با افراد دیگر مبتنی بر معیارهای دوگانه رفتار نمایند.

آرایش سوم، حاصل خروجِ یک متغیر در سطح خانواده، یک متغیر در سطح فرد و ورود یک متغیر در سطح مدرسه است. مطابق این آرایش، از مجموعِ ۴۰ درصد توان تبیین، یک درصد متعلق به خانواده و حدود یک درصد از آنِ مدرسه است، همچنین ۳۸ درصد باقیمانده توسط ویژگی‌های شخصیتی توضیح داده می‌شود.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، این آرایش، از خروج متغیرهای سفارش والدین به عدم صداقت و بردباریِ پاسخگو، همچنین ورود متغیر «توزیع منصانه عواطف در مدرسه» ایجاد شده است. این مدل اهمیت انصاف اولیای مدرسه در توزیع عواطف را در انسجام شخصیت افراد تحت تعلیم آشکار می‌سازد. در این مدل تأکید می‌شود که اگر جوانان، اولیای مدرسه را در توزیعِ توجه و اظهار عواطف، منصفانه ارزیابی کنند، انسجام شخصیت آنان قوام می‌یابد. پس متولیان امر تربیت باید هشیار باشند که با توزیع منصفانه‌ی محبت توسط اولیای مدرسه، دانش‌آموزان ترغیب خواهند شد تا در برخورد با اعیان اجتماعی معیارهای یگانه را در پیش گیرند.

اما، نکتهٔ مهم دیگری که در هر سه آرایش مدل مشاهده می‌شود، مقدار ثابت[۲] معادله است. این مقدار، نتیجه‌ی برون‌یابیِ[۳] مدل است و نشانگر مقدار متغیر وابسته فارغ از تأثیر متغیرهای مستقل می‌باشد. مقایسه‌ی مقادیر ثابت در آرایش‌های سه‌گانه، با عدد ۱/۸۶ که مقدار متوسط به‌دست آمده دو نکته را روشن خواهد ساخت: ۱) مقادیر ثابت حدوداً یک واحد از مقدار متوسط تمایل جوانان به معیار دوگانه کمتر است؛ ۲) مقادیر ثابت، به‌طور معنادار، از عدد یک (به‌عنوان کمترین میزان تمایل به معیار دوگانه) نیز کمتر است. با این وصف، می‌توان ادعا نمود که فارغ از شرایط مدل و تأثیر متغیرها، وضعیت انسجام شخصیت جوانانِ محصل در نظام آموزش و پرورش رضایت بخش است. اما، شرایط آموزشی و اعمال سیاست‌های تربیتیِ خانه و مدرسه، تا اندازه‌ای در جهت سوق دادن جوانان به سوی تمایل به معیار دوگانه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، سیاست‌ها و روش‌های تربیتی که عمدتاً بر اساس پرورش احساسات و عواطف است و عمدتاً اخلاق را در بُعد منفعت و فایده طلبی معرفی می‌نماید، جوانان را بیشتر به سمت عدم بردباری سوق داده و در حال تقویت تمایل آنان نسبت به معیار دوگانه می‌باشد.

به این ترتیب، با محوریت موضوع ابتلای جوانان به معیار دوگانه می‌توان اظهار داشت که جوانانِ تحت آموزش فی‌نفسه دارای شخصیت‌های نسبتاً منسجمی هستند، اما شرایط تربیتی موجود، آنان را دچار بحران ساخته است. پس می‌توان نسبت به پرورش اخلاقیِ آنان بسیار خوش‌بین بود، به شرط آن‌که کمیت و کیفیت تربیت در نهادهای ذی‌صلاح متناظراً اصلاح شود.

---

[۱]. با توجه به عدم تغییر ضریب تعیینِ آرایش‌های ۱ و ۲، مشاهده می‌شود که اثربخشیِ دو متغیرِ «سرمایه مقایسه‌ای» و «سفارش والدین به عدم صداقت» یکسان است؛ ولی لازم به ذکر است که به‌لحاظ فنیِ آماری و با عنایت به ترتّب در هم‌تغییریِ متغیرها، تأثیر «سفارش والدین به عدم صداقت» در اولویت دوم قرار دارد.

[۲]. Intercept

[۳]. extrapolation

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله مشاهده می‌شود که تمایل به معیار دوگانه، به‌عنوان یک تمایل ضداخلاقی، در شرایط تربیتیِ ویژه‌ای رشد می‌کند و قوام می‌یابد. در این مقاله تصریح می‌شود که شرایط نابرابری اقتصادی و اجتماعی مقوم چنین تمایل هنجاری در نوجوانان است. البته، فعلاً اثر تقویت کننده را بر جوانانی دارد که در این مقایسه احساس برتری می‌کنند. چه بسا با این شرایط، نوعی جباریت اجتماعی ایجاد شود که همه علیه همه موضع‌گیری ضداخلاقی اتخاذ کنند.

ترکیب شرایط مزبور با موقعیت‌های دیگر بستر تقویت معیار دوگانه را گسترده‌تر خواهد کرد. در سطح خانواده، هم‌بختی یا هم‌اقبالیِ اعضای گروه خانواده، درجه‌ی انسجام خانواده را ارتقا می‌بخشد. در جهت نیل به اهداف مزبور، بعضاً والدین از فرزند خود می‌خواهند که به دیگران دروغ بگوید. تبعاً انسجام شخصیت فرزند چنین خانواده‌ای که بعضاً به‌علت فرمانبرداری پاداش کسب کرده و از مزایای متنوع برخوردار شده است، تخریب می‌شود. اما، مدیران این خانواده به داشتنِ چنین راهکارهایی احساس غرور می‌کنند و همبستگی درونی گروه خانواده را افزایش می‌دهند. این پژوهش آشکار می‌کند که چنین انسجام و همبستگی اجتماعی، فاصله‌ی اجتماعی میان نوجوان و بیرون از گروه خانواده را افزایش می‌دهد؛ به‌طوری‌که او خود را مجاز نمی‌داند اخلاق را درمورد بیرونی‌ها رعایت نماید؛ هر چند دیگران را در مورد خود مکلّف به اجرای اخلاقیات می‌داند.

اگر نظام تربیتی در سطح آموزش رسمی این فاصله را تقویت نماید، تمایل جوانان به معیار دوگانه قوام می‌یابد. این پژوهش آشکار می‌سازد که سوی‌گیری تربیت اخلاقی باید در جهت تقویت عام‌گرایی باشد. اگر توجهات و بذل عواطف از جانب عوامل مدرسه به‌شکل منصفانه صورت نپذیرد، جوانان شاهد بازتولید شرایط نابرابر جامعه خواهند بود. با توزیع نابرابر محبت و دوستی، زمینه‌ی پرورش خشم و جباریت اجتماعی گسترده خواهد شد. طبعاً در چنین شرایطی، تمایل جوانان به اجرای اخلاقیات با معیارهای مضاعف توجیه روانی و اجتماعی خواهد یافت.

شرایط تربیتیِ تشریح شده، جوانان را در جهت تمایلات هنجاری خاص‌گرا سوق می‌دهد. بنابراین، رعایت اخلاق شکل ویژه‌ای به‌خود می‌گیرد؛ مثلاً از میان ملاک‌های انصاف، هنجار انصاف با ملاک وفاداری به مافوق که از دوران کودکی نضج گرفته، مصداق بیشتری پیدا می‌کند. این تمایل هنجاری نسبت به تبعیت از اولیای خانه و مدرسه، که به ناسازگاری درونی توصیه و عمل می‌کنند، تمایل به معیار دوگانه را تثبیت خواهدکرد. همچنین برای فرد مبتلا به خاص‌گرایی، صداقتِ مبتنی بر سود و منفعت موجه‌تر جلوه می‌کند. درصورتی‌که تمایل به صداقتِ فارغ از هرگونه زور و اجبار، تقویت کننده‌ی شجاعت فرد در جهت رعایت اخلاق، فارغ از معیارهای دوگانه‌ای است که بر اساسِ وابستگی‌های گروهی و قومی پدید آمده‌اند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نوجوانان و جوانانی که در حوزه‌ی مورد تحقیق، زندگی می‌کنند و به‌مثابه مواد اولیه و خام به‌دست نظام تعلیم و تربیت رسمی سپرده می‌شوند، به‌لحاظ انسجام شخصیت در وضعیت خوبی به‌سر می‌برند. مدل پژوهش حاکی از آن است که شرایط تربیتیِ حاکم در خانواده و مدرسه در افزایش تمایلات آنان به رعایت اخلاق با معیارهای مضاعف سهم بسزایی دارند. این پیام، از یک طرف وجه نادرستیِ نظام تعلیم و تربیت را آشکار می‌سازد؛ و از طرف دیگر، نوعی خوش‌بینی مشروط بر اصلاحات استراتژی و راهکارهای تربیتی را القا می‌کند. البته، چند و چون این اصلاحات و تعیین اولویت‌ها با اتکا به کندوکاوها و پژوهش‌های موثق دیگر واضح‌تر خواهد شد.

واقعیت آن است که با ورود موضوع اخلاق، هم‌چون «معیار دوگانه» به حوزه‌ی پژوهش اجتماعی، اخلاق از وادی صرفاً نظری خارج[1] می‌شود؛ همچنین اخلاق فریبکارانه و حقیقت اخلاقی[2] آشکار می‌گردد. این، مسیری است که برنامه‌ریزان راهبردی، از جمله متولیان تعلیم و تربیت به‌ویژه در حوزه‌ی آموزش علوم و مهارت‌های اجتماعی ناگزیر از انجام آن هستند. هرچند گام نهادن در این مسیر، امری

[1]. به زغم محقق، برخی موضوعات غیرملموس که در حوزه‌ی اخلاق مطرح می‌شوند، یا صرفاً نظری هستند که به‌نوبه‌ی خود حائز اهمیت هستند؛ یا به‌نوعی غیرواقعی‌اندکه می‌توان آن‌ها را به‌مثابه اخلاق جعلی (fake morality)، یا به قول چلبی دورغ اخلاقی (moral false) دانست.

[2]. moral truth

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

است خطیر؛ ولی دست‌آوردهای تجربیِ علوم اجتماعی، هم‌چون این پژوهش، بر امکان‌پذیر بودنِ آن؛ و قابل سنجش بودن شرایط پیچیده‌ی کنونی گواه هستند.

منابع

چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشرنی.

چلبی، مسعود (۱۳۸۱). بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات.

چلبی، مسعود (۱۳۸۵الف).«تعهد کار»، تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران، چاپ اول، نشر نی: ۱۲۹- ۱۴۹.

چلبی، مسعود (۱۳۸۵ب).«مطالعه‌ی پیمایشی اخلاق کار در سه شهر ایران»، تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران، چاپ اول، نشر نی:۱۶۵-۱۸۸.

چلبی، مسعود (۱۳۸۹). «تحلیل نظری منشأ و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری‌ها"، مجله‌ی علمی-پژوهشی تحلیل اجتماعی؛ نظم و نابرابری‌های اجتماعی: ۲۶-۱.

سنایی، ملیحه (۱۳۹۵). بررسی شرایط جامعه‌پذیری اجتماعی نخبگان علمی؛ با تأکید بر نقش مدرسه (مقایسه مراکز استعدادهای درخشان و مدارس عادی)، دانشنامه کارشناسی ارشد به راهنمایی مسعود چلبی استاد دانشکده علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.

نقدی، وحید (۱۳۹۱). بررسی جامعه شناختی تربیت اخلاقی در آموزش و پرورش ایران: با تأکید بر هنجارهای اخلاقی انصاف و صداقت، رساله دکتری به راهنمایی مسعود چلبی، استاد جامعه شناسی گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.

نقدی، وحید و تولایی، نوین. (۱۳۹۲). «بررسی جامعه‌شناختی رعایت هنجار اخلاقی صداقت در جوانان: با تأکید بر روش‌های تربیتی خانواده و مدرسه»، فصلنامه علمی- پژوهشی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه تربیت معلم، دوره چهارم، شماره ۲.

نقدی، وحید و تولایی، نوین. (۱۳۹۳). «عوامل اجتماعی مؤثر بر پرورش اخلاقی جوانان نسبت به رعایت انصاف، به‌عنوان هنجار اخلاقی صدرنشین»، فصلنامه علمی- پژوهشی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه خوارزمی، دوره پنجم، شماره۲.

نقدی، وحید. (۱۳۹۵). «تحلیل تجربی اخلاق عملی با تأکید بر تعهد تعمیم‌یافته به‌مثابه وجه عملی اخلاق اجتماعی»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی تحلیل اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۶۵/۴.

Altemeyer, B. and Hunsberger, B. (1992). "Authoritarianism, religious fundamentalism, quest, and prejudice", *The International Journal for the Psychology of Religion*, 2(2): 113–133.

Aronson, J. and Matthew S. McGlone (2009). "Stereotype and Social Identity Threat", Nelson, Todd D., Handbook of prejudice, Stereotyping, and Discrimination, First edition, Psychology Press Taylor & Francis Group: 150-178.

Beck, Ulrich and Elisabeth Beck-Gernsheim (2002). *Individualization: Institutionalized Individualism and Its Social and Political Consequences*, Published in association with Theory, Culture & Society; Cambridge University Press.

Biernat, Monica (2009). "Stereotypes and Shifting Standards", Nelson, Todd D. Handbook of prejudice, Stereotyping, and Discrimination, First edition, Psychology Press Taylor & Francis Group,137-152.

Bishop, F. Michler (2012)."Helping Couples Deal with Addictions", Vernon Ann, Cognitive and Rational- Emotive Behavior Therapy with Couples; Theory and Practice, Springer Science+Business Media New York: 169-190.

Bonnie, Berry (2007). *Beauty Bias: Discrimination and Social Power*, published by Praeger.

Borgatta, Edgar F. and Rhonda J. V. Montgomery (2000[a]). "Contemporary Political Correctness", Encyclopedia of Sociology, Volume 3, Second Edition, Macmillan Reference USA:2139-2142.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

Borgatta, Edgar F. and Rhonda J. V. Montgomery (2000[b]). "A Brief Historical Record of Divorce in America", Encyclopedia of Sociology, Volume 1, Second Edition, Macmillan Reference USA:701-703.

Botelho, Tristan and Mabel Abraham (2017). "Pursuing Quality: How Search Costs and Uncertainty Magnify Gender-based Double Standards in a Multistage Evaluation Process"*,* Administrative Science Quarterly*, 62 (4): 698–730*.

Boyd, Nancy (1982). *Josephine Butler, Octavia Hill, Florence Nightingale: Three Victorian Women Who Changed Their World*, Palgrave Macmillan UK.

Brown, Jessica (2004). *Anti-Individualism and Knowledge*, the MIT Press.

Bryant, Raymond L. (2005). *Nongovernmental Organizations in Environmental Struggles: Politics and the Making of Moral Capital in the Philippines (Yale Agrarian Studies)*, Cambridge University Press.

Butler, Josephine (1886), *The Double Standard of Morality*, The Philanthropist.

Clarkin, John F. and Nicole M. Cain, and W. John Livesley (2015) ″The Link between Personality Theory and Psychological Treatment: A Shifting Terrain*″,* in Huprich, Steven K. (Edt.), *Personality disorders: toward theoretical and empirical integration in diagnosis and assessment*, American Psychological Association Washington, DC*: 413-433.*

CollinsHarper (2019)*.* "double standard", *www.collinsdictionary.com. HarperCollins Publishers*. Retrieved 3 (May 2020*)*.

Dreher, Rod (2019). "The Racial Double Standard", The American Conservative*.*

Eichler, Margaret (1980). The Double Standard: A Feminist Critique of Feminist Social Science*, Croom Helm (print). p. 15*. ISBN 978-0-85664-536-5.

Engel, Beverly (2008). *The Nice Girl Syndrome; Stop Being Manipulated and Abused— and Start Standing Up for Yourself*, John Wiley & Sons, Inc.

Florence, Mari (2001). *Sex at Work- Attraction, Harassment, Flirtation and Discrimination*, Silver Lake Publishing.

Foschi, Martha (1996). "Double Standards in the Evaluation of Men and Women", Social Psychology Quarterly*, 59, No. 3: 237–254.*

Foschi, M. (2000). "Double standards for competence: Theory and research", *Annual Review of Sociology*, Vol. 26: 21–42.

Foschi, M. (1998). "Double standards: Types, conditions, and consequences". *Advances in Group Processes*, 15, 59–80.

Foschi, M. (1992). *"Gender and double standards for competence"*, C. L. Ridgeway (Ed.), *Gender, interaction, and inequality*, New York: Springer-Verlag: 181-207.

Foschi, M., & Foddy, M. (1988). "Standards, performances, and the formation of self–other expectations", M. Foschi and M. Webster, Jr. (Eds.), Status generalization: New theory and research, Stanford, CA: Stanford University Press: 248-260.

Fishbein, Harold D. (2002). *Peer Prejudice and Discrimination- The Origins of Prejudice,* Lawrence Erlbaum Associates, Inc.

Giddens, Anthony (2009). *Sociology*, Revised and updated with Philip W. Sutton, first published by Polity Press.

Hall, Catherine (2008). "Moral Capital: Foundations of British Abolitionism; by Christopher Leslie Brown" (Chapel Hill, University of North Carolina Press, 2006), *Journal of Interdisciplinary History*, volume 38, issue 3.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

Hayek, Friedrich August (1957). *Individualism and economic order*, Published by Ludwig von Mises Institute.

Hayoz, Nicolas and Victor Sergeyev (2003). "Social networks in Russian politics", Badescu Gabriel and Eric M. Uslaner (ed.), Social Capital and the Transition to Democracy, First published by Routledge: 46- 60.

Huprich, Steven K and Sharon M. Nelson (2015). "The Cognitive–Affective Processing System Model of Personality Pathology: Ready-Made for Theoretical Integration ", in Huprich, Steven K. (Edt.), *Personality disorders: toward theoretical and empirical integration in diagnosis and assessment*, American Psychological Association • Washington, DC: 395-412.

Jussim, Lee and Jarret T. Crawford and Stephanie M. Anglin and John R. Chambers and Sean T. Stevens and Florette Cohen (2016). "Stereotype Accuracy: One of the Largest and Most Replicable Effects in All of Social Psychology", in Nelson, Todd D., *Handbook of prejudice, Stereotyping, and Discrimination, Second edition*, Psychology Press Taylor & Francis Group: 31-59.

Kalkan, Kerem Ozan and Geoffrey C. Layman, and Eric M. Uslaner (2008). "Bands of Others"? Attitudes toward Muslims in Contemporary American Society", *the Journal of Politics*, Vol. 71, Num. 3.

Kane, John (2001). *The Politics of Moral Capital; Contemporary Political Theory*, Cambridge University Press.

King, L.W and M.A. F.S.A. (2007). *the Letters and Inscriptions of Hammurabi, King of Babylon, about B.C. 2200*, London: Luzac and Co.

Kite Mary E. and Bernard E. Whitley, Jr. (2016). *Psychology of Prejudice and Discrimination*, Third Edition, published by Routledge.

Levin, Judith (2009). *Hammurabi; Ancient World Leaders*, Chelsea House Publishers.

Macklin, Ruth (2004). *Double Standards in Medical Research in Developing Countries*, Cambridge University Press.

Macleod, Jennifer S. (2010). *"The double standard in qualifications"*, Macleod Jennifer. Employment Relations Today, John Wiley & Sons, Inc. Vol. 10, pages 153–157.

Malmi, Pasi (2009). *Discrimination against Men- Appearance and Causes in the Context of a Modern Welfare State*, Lapland University Press.

Marshall, Sue (2004). "Difference and Discrimination in Psychotherapy and Counselling", *The School of Psychotherapy & Counselling*, SAGE Publications.

Martin, Jennifer L. (2011). *Women as Leaders in Education: Succeeding Despite Inequity, Discrimination, and Other Challenges*, Vol.1, Women's Leadership in Higher Education, published by Praeger.

Myrdal, Karl Gunnar (1978). "Racial Double Standards of Morality in a Small Southern Community: Another Look at Myrdal's American Dilemma", *Journal of Black Studies September*, vol. 9: 67-86.

Nagel, Stuart and Lenore J. Weitzman (1972). "Double standard of American justice", *Society*, volume 9, issue 5.

Nelson, Todd D. (2016). *Handbook of prejudice, Stereotyping, and Discrimination*, Second edition, Psychology Press Taylor & Francis Group.

Opotow, Susan and Janet Gerson and Sarah Woodside (2005). "From Moral Exclusion to Inclusion: Theory for Teaching Peace", *Theory Into Practice*, 44:4, Pp. 303-318.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

Peters, Michael (1996). *Individualism and Community: Education and Social Policy in The Postmodern*, New Prospects Series 4, Cambridge University Press.

Pierre, F. David Jr. (2010). *Double Standard; Abuse Scandals and the Attack on the Catholic Church, Mattapoisett*, Massachusetts USA.

Potts, D.T. (2004). *The Archaeology of Elam; Formation and Transformation of An Ancient Iranian State*, Cambridge University Press.

Rijken, Arieke J. and Eva-Maria Merz (2014). "Double Standards: Differences in Norms on Voluntary Childlessness for Men and Women", *European Sociological Review*, Vol. 30, Num. 4, 470–482.

Ritzer, George (2007). *The Blackwell Encyclopedia of Sociology*, Blackwell Publishing Ltd.

Rowan, Strong (2009). "Moral Capital: Foundations of British Abolitionism", Christopher Leslie Brown, Journal of Religious History, volume 33, issue one.

Rupp, George (2015). *Beyond Individualism: The Challenge of Inclusive Communities*, Columbia University Press.

Russell, James W. (2014). *Double Standard: Social Policy in Europe and the United States*, Third Edition, Rowman & Littlefield Publishers, Inc.

Satish, Chandra Pandey (2006). International Terrorism and the Contemporary World, Sarup & Sons.

Sayce, Liz (2000). *From Psychiatric Patient to Citizen- Overcoming Discrimination and Social Exclusion*, Macmillan Education UK.

Schaefer, Richard T. (2013). *sociology; a brief introduction*, 10th edition, McGraw-Hill Companies, Inc.

Schulman, Lee. S. (1986). "Paradigms and research programs in the study of teaching: A contemporary perspective", Wittrock, Merlin C., Handbook of research on teaching, Third Edition, A Project of the American Educational Research Association, Macmilan Publishing Company: 3-36.

Sontag, S. (1972). "The double standard of aging", Saturday *Review of the Society*, pp. 29–38.

Southern, David W. (1994). *Gunnar Myrdal and Black-White Relations: The Use and Abuse of an American Dilemma, 1944-1969*, Published by Louisiana State University Press.

Thornton, Arland and William g. Axinn and yu x i e (2007). *Marriage and Cohabitation*, the University of Chicago Press, Ltd., London.

Throop, Elizabeth A. (2009). *Psychotherapy, American Culture, and Social Policy: Immoral Individualism*, Palgrave Macmillan US.

Uslaner, Eric M. (2002[a]). "Trust and civic engagement in East and West", Badescu, Gabriel and Eric Uslaner, Social Capital and the Transition to Democracy, Routledge Talor & Francis Group, chap. 6: 14.

Uslaner, Eric M. (2002[b]). "Religion and Civic Engagement in Canada and the United States", *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 41, Issue 2: 239- 254.

Uslaner, Eric M. (2008). "Where You Stand Depends Upon Where Your Grandparents Sat The Inheritability of Generalized Trust", *Public Opinion Quarterly,* Volume 72, Issue 4:725–740.

Uslaner, Eric M. and Richard S. Conley (2003). *Civic Engagement and Particularized Trust: The Ties that Bind People to their Ethnic Communities*, First Published by American Politics Research.

Uslaner, Eric M. (2012). *Segregation and Mistrust: Diversity, Isolation, and Cohesion*, Cambridge University Press.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]

Uslaner, Eric M. (2013). "Trust and corruption revisited: how and why trust and corruption shape each other", *Springer Science+Business Media*, 47:3603–3608.

Uslaner, Eric M. (2017). *The Historical Roots of Corruption: Mass Education, Economic Inequality, and State Capacity*, Cambridge University Press.

Vickers, Lucy (2008). *Religious Freedom, Religious Discrimination and the Workplace*, Oxford and Portland, by Hart Publishing.

Walborn, Frederick (2014). *Religion in Personality Theory*, Academic Press is an imprint of Elsevier.

Wang, Xiaoxi (2018). *The Theory of Moral Capital*, Springer Singapore.

Wheeler, Gordon (2000). *Beyond Individualism: Toward a New Understanding of Self, Relationship, and Experience*, Gestalt Press.

Whitley Jr., Bernard E. and Mary Kite (2010). *The Psychology of Prejudice and Discrimination*, Second Edition, Wadsworth, Cengage Learning.

Wiener, Richard L. and Stacie Nichols Keller (2011). "Finding the Assumptions in the Law: Social Analytic Jurisprudence, Disability, and Aging Workers", Wiener, Richard L. and Steven L. Willborn, Disability and Aging Discrimination: Perspectives in Law and Psychology, Springer-Verlag New York: 1-36.

Wood, Marcus (2008). "Christopher Leslie Brown, Moral Capital: Foundations of British Abolitionism", *The American Historical Review*, volume 113, issue 2: 578—579.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-30]